

کشتی، کثکول یا جام شراب

الگوی نادرترین قطع کتاب

نگارش: احسان اله شکراللهی

تعیین قطع کتاب‌های خطی یکی از بایدهای عالم نسخه‌شناسی است.

گاهی قطع آثار از استانداردهای معمول تجاوز می‌کند و تعیین نام برای قطع‌های مزبور، فهرست‌نگاران را دچار زحمت می‌کند. یکی از قطع‌های غیر معمول در گنجینه نسخ خطی کتابخانه مجلس جنگ شعری است زیبا و بی نظیر به خط درویش عبدالمجید طالقانی شکسته نویسنده بزرگ.

نویسنده سعی نموده است در این مقاله اسامی پیشنهادی برای این قطع ویژه را مورد نقد و بررسی قرار دهد و پیشنهاد خود را نیز مطرح نماید.

خطی که بر سمن آن گل‌عذار بنویسد
بنفشه نسخه آن نوبهار بنویسد
به یاد لعل تو هر لحظه چشم من فصلی
بر این دو جلد جواهر بنویسد^۱

چند سال پیش زمانی که برای نخستین بار از گنجینه کتابخانه مجلس نسخه‌ای منحصر بفرد از سفینه غزلی به خط درویش عبدالمجید طالقانی، شکسته نویسنده مشهور را به دست گرفتم، پیش و بیش از آن که محو هنر کم نظیر این همشهری بزرگوارم شوم و از شراب سکر انگیز خطش آئینه جان را جلا دهم، مدتی محو و مدهوش قطع استثنایی آن اثر ارزنده شدم. هرگز حال و هوای حاصل از تعجب آن روز را فراموش نمی‌کنم و بخاطر دارم که پس از دیدن این نسخه^۲ قطع آن برایم شبیه یک کشتی به نظر آمد.

آبان ماه سال هشتاد و یک در شماره هفدهم مجله پیام بهارستان (ویژه نامه آئین بزرگداشت حامیان نسخه‌های خطی)، مقاله‌ای با عنوان «نسخه‌های خطی دیوان حافظ و شروع آن در کتابخانه مجلس» درج شده بود که نسخه مزبور در ردیف پنجاه و هشتم آن فهرست بصورت بسیار مختصر معرفی شده، و تصویر دو صفحه از آن نیز همانجا منعکس بود. در آن مقطع زمانی نیز قطع غیر عادی نسخه مورد بحث مدتی ذهنم را به خود مشغول داشته بود و صرف نظر از این که

در فصل مربوط به قطع جلد (قطع‌های عمده) تصویر جلد باز شده نسخه مزبور را ارائه نموده و قطع آن را «پروانه‌ای» و «قطعی بسیار نادر» معرفی فرمودند.^۳

پس از خواندن این اظهار نظر، خیال نگارنده بین پروانه و کشتی در پرواز بود و قطع قطعی این نسخه همچنان برای او در پرده‌های راز؛ تا اینکه در نخستین روزهای کاری سال هشتاد و سه به بهانه تصویربرداری از این نسخه برای استفاده در یک مجموعه هنری، آن را با محقق و هنرمند معاصر آقای حمیدرضا قلیچ‌خانی بررسی می‌کردیم و زمانی که نظرم را در خصوص قطع آن بیان کردم و گفتم به نظر من این «سفینه‌ای است شبیه سفینه»^۴، ایشان ضمن صحنه گذاشتن بر گفته حقیر به نکته ظریفی اشارت کردند که بشارت از حل معمای داد، و آن این که «شاید این سفینه یا کشتی که کتاب را به آن مانند کرده‌اند همان کشتی باده باشد که حافظ در بیتی آن را چنین آورده است:

مرا به کشتی باده در افکن ای ساقی

که گفته‌اند نکویی کن و در آب انداز^۵
و من در یکی از کتاب‌های دکتر میر جلال‌الدین کزازی خواندم که ایشان در شرح این بیت نوشته‌اند: کشتی باده جام شراب بزرگی بوده مدرج به هفت خط که هر خطی نامی داشته، و هر باده‌گساری به میزانی از آن توان و ظرفیت باده نوشی داشته و از ساقی تمنای کرده به همان میزان او را برخوردار کند».

باز مثل همیشه مشکل خویش بر پیر مغان خود یعنی استاد حائری بردیم تا طبق معمول به تأیید نظر معمای ما را حل کنند.^۶ استاد حائری هم مثل همیشه شاداب از شنیدن پرسشی نو در اندیشه‌ای شیرین و ژرف فرو رفته سپس فرمودند: «ببینید فهرست‌نگار چه نوشته». جالب این که نگارنده در طول این چند سال حیرانی به این ساده‌ترین مسیر فکر نکرده بود. چه مثل به جایی زده‌اند بزرگان که: «آنچه جوان در آینه بیند پیر در خشت خام بیند». خلاصه رفتم به سراغ جلد پانزدهم فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه

آن را شبیه چه بینم یا بدانم، از خود می‌پرسیدم که راستی چه نبوغی باید باعث تجسم چنین قطع غیر عادی برای یک کتاب شده باشد؟ آیا این اثر با چنین شکل و شمایل ساختی و پرداخته ذهن نازک اندیش کاتبی یک‌ه و تنها، یعنی نابغه خط شکسته نستعلیق عبدالمجید طالقانی است؟ همان کسی که علاوه بر مسلح بودن به هنر خوشنویسی، شاعر خوبی هم بود، و شاید در وصف چنین نسخه نفیس و نادری بوده که اینچنین سروده:

در روی نگورویان عمری به هوس دیدم^۷

چون روی تورا دیدم چشم از همه پوشیدم^۸
اگر قول استاد یدالله کاتبی را بپذیریم که درویش از چنان نبوغی برخوردار بوده که می‌توان تغییرات و تحولات ایجاد شده توسط او در خط شکسته نستعلیق در دوره پانزده ساله آخر عمرش را با تغییرات بنیادین پانصد ساله خط نستعلیق معادل دانست،^۹ بنابراین هیچ بعید نیست که وی در طراحی قطع کتاب نیز از این نبوغ ذاتی سود جسته و چنان نوآوری از خود بروز داده باشد که همگان در توصیف آن حیران بمانند.

خلاصه حیرت نگارنده در حد همین حیرت خشک و خالی باقی بود تا اینکه ایرانشناس زبردست و محقق نامدار معاصر، استاد ایرج افشار یزدی، در شماره ششم گرامی‌نامه بهارستان در مقاله گرانسنگی با عنوان: «صحافی و مجلدگری»

مجلس که نسخه مزبور به شماره ۵۰۷۴ در آن معرفی شده بود. فهرستنگار جلد مزبور جناب استاد احمد منزوی این نسخه را که «گزیده غزلیات حافظ، جامی، ظهوری، سعدی و محتشم» است با قطع «دوزنقه» معرفی نموده بودند. البته ممکن است بتوان در یک شمای کلی شکل این نسخه را نزدیک به دوزنقه به حساب آورد اما، اگر به تمام دورها و زاویه‌های آن به دقت نظر بیندازیم به قطع یقین شکلی غیر از دوزنقه در ذهن نقش خواهد بست که هلال ماه یکی از آن شکل‌هاست. اما اشاره راه‌گشای استاد حائری و نوشته استاد منزوی بنده را متوجه این مهم کرد که اصولاً قطع هر کتابی را در حالت بسته ارزیابی می‌کنند نه در حالت باز؛ به این ترتیب نظر استاد افشار مبنی بر پروانه‌ای بودن این قطع استثنایی تنها زمانی مصداق پیدا می‌کند که کتاب باز شده باشد، و این خود استثنایی دیگر است در عالم نسخه‌شناسی. بنابراین با این گمان که تلاش برای نزدیک شدن به حقیقت، همه اساتیدم را خوشحال خواهد کرد در جستجوی کشتی باده آماده سفری در متون ادبی شدم و قطب‌نمایم بجز آنچه گذشت

سرنخ‌هایی بود که در لغت‌نامه دهخدا یافتیم. در آنجا کشتی کنایه از ساغر هم معرفی شده و شاهد شعری از خاقانی است:

بهر دریا کشان بزم صبح

کشتی زرنگار بندد صبح
همچنین از فرهنگ ناظم‌الاطباء استفاده شده که کشتی، کاسه و کشکول^{۱۲} درویشان است. «نوعی از کاسه کلان به صورت کشتی که اکثر قلندران با خود دارند و شراب و جز آن بدان نوشتند»، و نیز «بیاله شرابخوری که به شکل زورق باشد»؛ همان که حافظ می‌گوید:

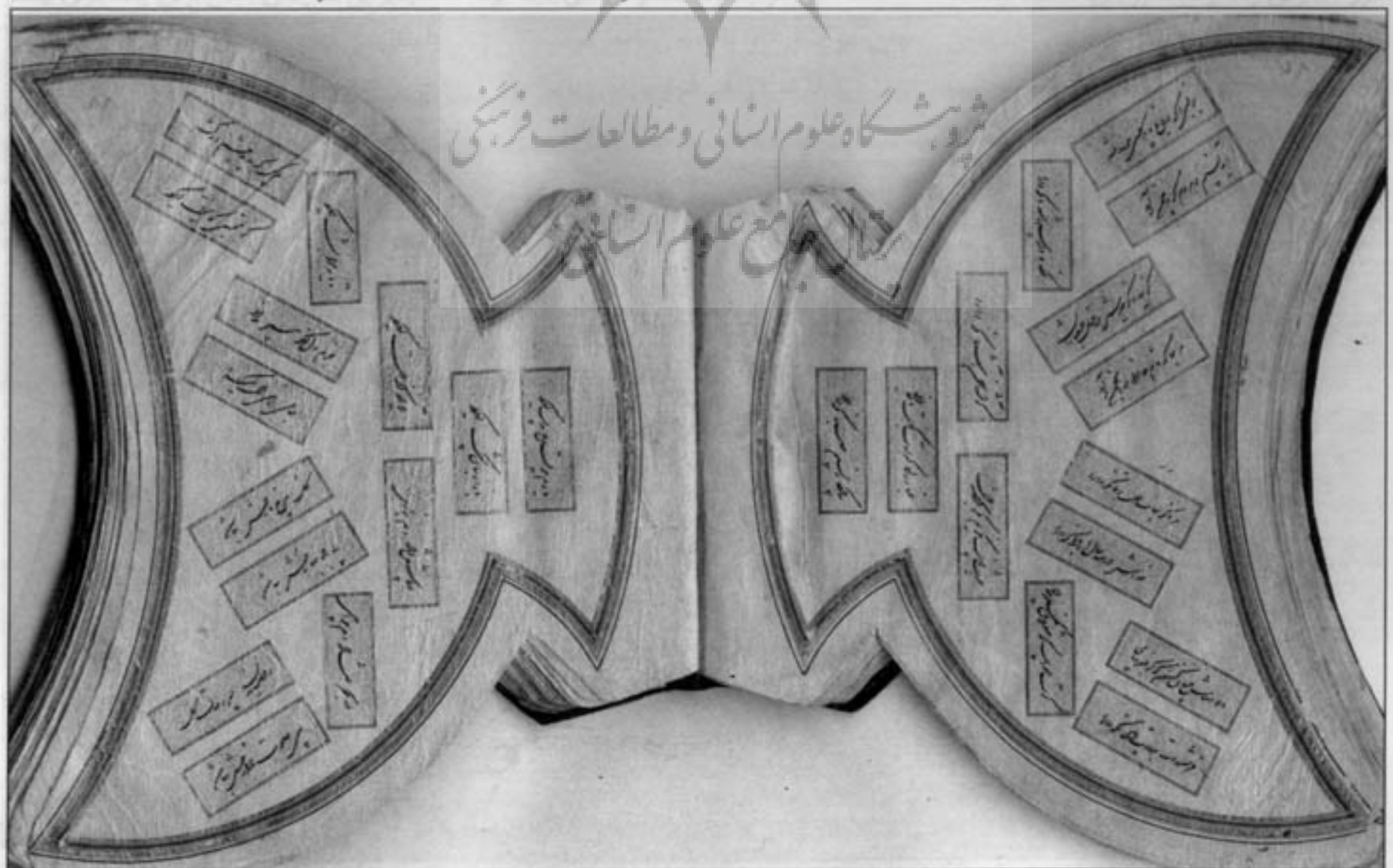
بده کشتی می تا خوش برانیم

در این دریای ناپیدا کرانه^{۱۳}
حال اگر ما معنی کشکول را برای کشتی در نظر بیاوریم با کاتب ما که خود درویش است تناسبی نسبی حاصل می‌شود، اما با نسخه مورد بحثمان که سفینه غزلی است، نه مجموعه پراکنده‌ای که بتوان آن را کشکول خواند، تناسب محکمی به دست نمی‌آید. ضمن آنکه شکل نسخه موضوع سخن، باز به کشتی یا جام باده نزدیکتر است تا کشکول معمول درویشان. و به

عکس کشکول، ترکیب‌های «کشتی زرین»، «کشتی زر»، کشتی می، و کشتی باده نیز همه به کنایه از جام شراب در ادبیات منظوم فارسی فراوان به کار رفته است،^{۱۴} اما اینها چه ربطی به کتاب کذایی ما دارد؟

یک سرنخ نسخه‌شناسی: کشتی باده معروف و نسخه استثنایی موجود هر دو در داشتن عدد هفت مشترک هستند، یعنی در تمام صفحات نسخه مورد بحث تنها و تنها هفت بیت کتابت شده، کشتی باده مزبور هم به هفت خط مدراج بوده است. مرحوم دکتر معین در حاشیه برهان قاطع مصحح خویش نوشته‌اند: «پیشینیان جام جم یا جام شراب را با هفت خط منقوش می‌داشتند» هم ایشان در رساله شماره هفت و هفت پیکر نظامی آورده است: قدام جام جم را با هفت خط مجسم کرده‌اند که به ترتیب از بالا به پایین عبارت است از: خط جور، خط بغداد، خط بصره، خط ازرق، خط ورشکر، خط کاسه‌گر، و خط فرودینه».

در لغت‌نامه دهخدا نیز ذیل مدخل هفت خط اسامی درجات خط جام به نقل از برهان قاطع با



یک اختلاف در نام خط پنجم (اشک) معرفی شده است. اصطلاح «هفت خط» هم کنایه از کسانی بوده است که توان نوشیدن شراب تا خط‌های بالایی جام را داشته‌اند:

برو از هفت خط نوشان پای خم می می پرس
که هر دُردی شراب ناب مرد افکن نخواهد شد.^{۱۵}
از کاربرد اسامی درجات خط جام در ادبیات منظوم که بگذریم یک سؤال برای ما قابل طرح است: چرا به جام شراب کشتی اطلاق می‌شده؟ فقط بخاطر شباهت ظاهری یا دلیل دیگر؟ شاید بزرگی آن نوع بخصوص از جام شراب باعث مسمی شدنش به کشتی شده باشد. ابیاتی از شاهنامه این نظر را تأیید می‌کند:

بفرمود مهتر که جام آورید
به جای می پخته خام آورید
بیاورد یک جام می می گسار
که کشتی بکردی بر او برگذار^{۱۶}
یعنی جامی که در بزرگی یک کشتی بتواند در آن غوطه‌ور باشد، نه جامی که صرفاً شبیه کشتی باشد.

این نظر زمانی قوت می‌گیرد که می‌بینیم در

ابیات دیگری از شاهنامه به استفاده دیگری از جام اشاره شده و به بزرگی جام صحنه گذاشته است:

کنیزک همی خواستی شیر گرم
نهانی ز هرکس به آواز نرم

چو کشتی یکی جام برداشتی
بر آتش همی تیز بگذاشتی^{۱۷}

بررسی سایر متون منظوم، مفهوم قانع کننده دیگری را نیز پیش روی ما می‌گذارد: جام باده همچون کشتی نوح بوده که از دست غم‌های روزگار به آن پناه می‌بردند و نجات می‌جستند؛ این هم چند شاهد مثال:

سنایی غزنوی:
طوفان بلا از چپ و از راست بر آمد
در باده گریزید که آن کشتی نوح است^{۱۸}

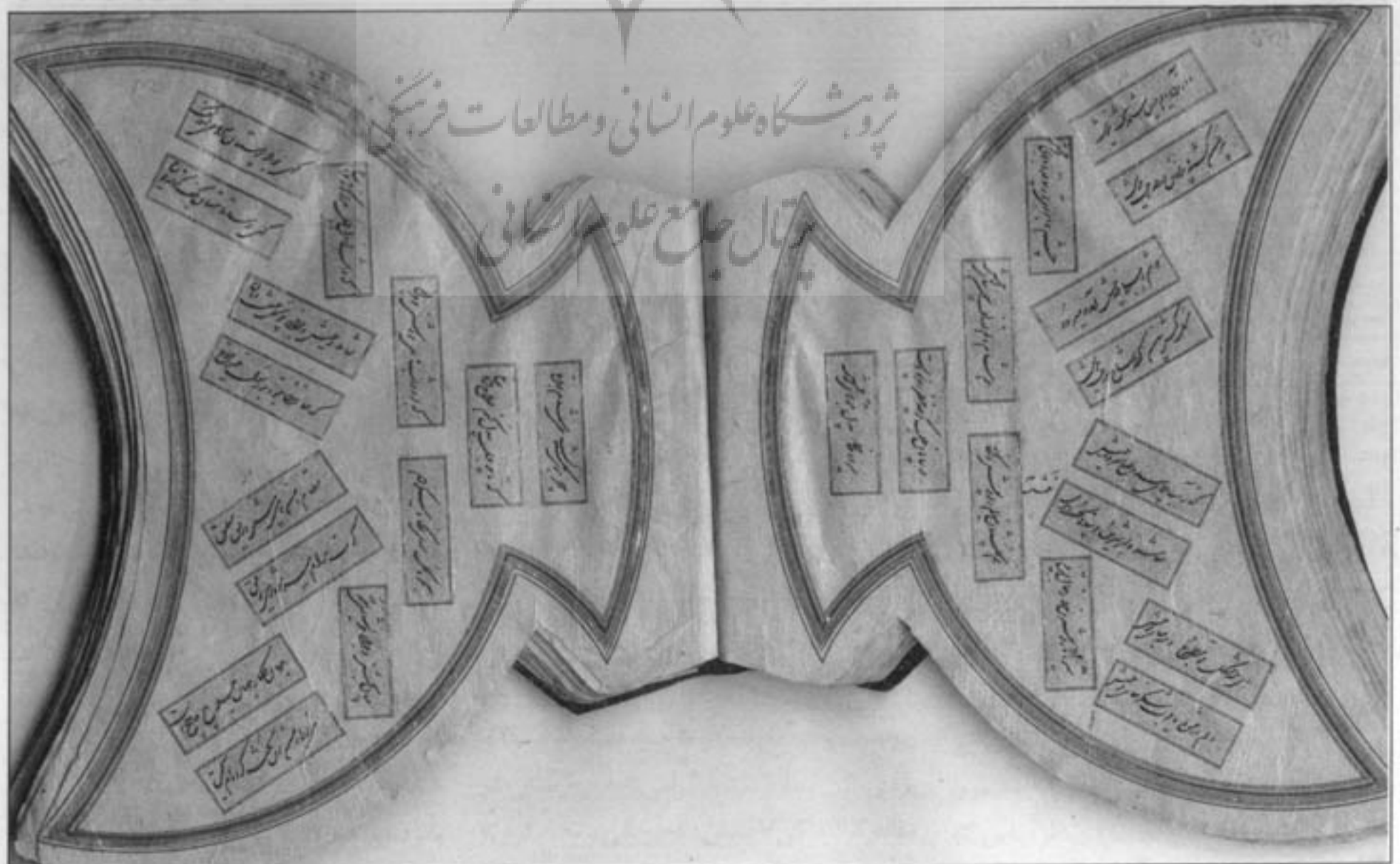
وحشی بافقی:
جام می کشتی نوح است چه پروا داریم
گر چه سیلاب فنا گنبد والا ببرد^{۱۹}

فروغی بسطامی:

جام باده چیست کشتی نجات
باده خور کز اوست مایه حیات^{۲۰}
به فرط لعل ساقی و خط دلکش جام
علاج فتنه دور قمر توانی کرد^{۲۱}

بر اساس این ابیات می‌توان علت نامگذاری نوعی جام شراب به کشتی را نه فقط در بزرگی و یا شباهت ظاهری آن، بلکه در باوری دانست که خلاصی از طوفان اندوه را پناه بردن به آن قلمداد می‌کرد؛ و شاید ایجاد شباهت بین جام و قطع نسخه بحث‌انگیز ما هم از آنجا ناشی شده باشد که کاتب می‌خواسته به خواننده چنین القا کند که: اگر نوشیدن شراب برای برخی فرح‌افزا و اندوه‌زداست، سیر و گردش در این سفینه سخن ناب و مرقع خط کم‌یاب نیز، روح‌نواز و نشاط‌افزاست.

هیچ بعید نیست درویش عبدالمجید طالقانی ساکن اصفهان که سرآمد خوشنویسان عصر خود بوده و طبیعتاً در دیوان شعرای بزرگ چون حافظ به دنبال ابیات مناسب خط می‌گشته، بارها و بارها به چنین ابیاتی برخورد کرده و جرقه این قطع کتاب به ذهنش زده شده باشد:



کشتی باده بیاور که مرا بی رخ دوست
گشته هر گوشه چشم از غم دل دریایی^{۲۳}
هر آن که راز عالم ز خط ساغر خواند
رموز جام جم از نقش خاک ره دانست^{۲۴}
عشق من با خط مشکین تو امروزی نیست
دیرگاه است کز این جام هلالی مستم^{۲۵}
پیر میخانه همی خواند معمانی دوش
از خط جام که فرجام چه خواهد بود^{۲۶}

آری شاید همین اشارات دلنشین به خواندن خط جام برای خوشنویسی چون درویش که در شعر و شاعری هم دستی داشته، باعث به وجود آمدن ایده ساخت سفینه‌ای به آن صورت و سان شده باشد. اما راستی کاتب چنین کتابی برای کتابت آن هفت بیت کذایی در هر صفحه چه روشی را باید برمی‌گزید تا پاسخگوی هدف او در انتقال پیامش باشد؟ پیامی که می‌گوید این سفینه هم مانند کشتی نوح پناهگاهی خوش است و همچون جام باده مدرج به هفت خط؟ درویش در این زمینه نیز شاهکار کرده است. او هفت بیت مورد نظرش را با رعایت زوایای مناسب و حفظ زیبایی شناسی خط و صفحه در ترکیبی استثنایی به گونه‌ای کتابت نموده است که نه تنها هر بیت

که حتی هر مصراع از استقلال مطلق برخوردار باشد و حتی در جدولبندی و تذهیب این صفحات حفظ یگانگی و استقلال ابیات کاملاً رعایت شده است، به گونه‌ای که هر مصراع به تنهایی تابلویی کامل و شاهکاری کم‌نظیر است. از ظرافت‌های خوشنویسی و انتخاب شعر درویش درمی‌گذرم که آن مجالی دیگر می‌طلبد و در نهایت این نکته را به عرض خوانندگان محترم می‌رسانم که به نظر حقیر تعلق خاطر درویش عبدالمجید شکسته‌نویس که خود از خرقه‌پوشان و کشکول به دوشان روزگار خویش بوده به چنین هیأت و صورتی اصلاً بعید نیست، هر چند خود او در هیچ جای نسخه به این نکته اشاره ننموده و همانگونه که مدتی در شعر خویش خموش تخلص می‌کرده، در این خصوص نیز خاموشی اختیار نموده است؛ اما در میان رباعی‌های اندکش به رباعی زیبایی برمی‌خوریم که نظریه ما را تقویت می‌کند و می‌تواند برای ما اگر نه فصل الخطاب که لا اقل حسن ختام باشد:

از حرف جهان خموش می‌باید بود
می‌خواره و باده نوش می‌باید بود
جان در سر کار باده می‌باید کرد
خاک در می‌فروش می‌باید بود^{۲۷}

پس نتیجه‌ای که تا اینجای کار می‌توان گرفت این است که قطع نسخه مزبور نه دوزنقه‌ای یا پروانه‌ای، و نه حتی کشکول گون و کشتی شکل، که ساغر مثال است؛ یا به تعبیر دیگر «سفینه‌ای است به هیأت جام»؛ هر چند استاد حائری بستن پرونده این قطع را هنوز صلاح نمی‌دانند و معتقدند لازم است بیش از این درباره آن مطالعه صورت گیرد تا حقیقت به وضوح آشکار شود. مخصوصاً که چندی پیش جناب ایشان تصویر عرضه داشتی از عهد تیموری مربوط به نسخه‌ای از کتابخانه توپ کاپ‌سرای را به نگارنده نشان داده بودند که در آن گزارش که درباره کتابخانه یکی از پادشاهان آن عهد بود در سه موضع به کلمه کشتی برمی‌خوریم به این ترتیب:

۱. «مولانا شمس یک کشتی تمام کرده و یک لوح را از دیوان خواجه‌بوم رسانیده است».
۲. «دو کشتی دیگر را حاجی و خطای بحل کاری رسانیده‌اند».
۳. «یک کشتی دیگر را عبدالسلیم نزدیک آورده که تمام کند».^{۲۸}

بنابراین همچنان مجال برای جستجوی بیشتر را باقی می‌گذاریم و در این مقطع به «قطع جام» رأی می‌سپاریم.^{۲۹}

والسلام



مآخذ و ارجاعات:

۱. غزلیات خواجوی کرمانی. کوشش حمید مظهری. کرمان: انتشارات خدمات فرهنگی کرمان، ۱۳۷۰. ص ۱۴۷.
۲. نسخه شماره ۵۰۷۴ کتابخانه مجلس که در جلد پانزدهم فهرست نسخه‌های خطی این کتابخانه معرفی شده است.
۳. مدنی، سهیلی؛ سهیلی، پری‌سو، «نسخه‌های خطی دیوان حافظ و مشروح آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی». پیام بهارستان، ش ۱۷ (ویژه‌نامه آیین بزرگداشت حامیان نسخ خطی)، آبان ۱۳۸۱. ص ۱۱۷-۱۲۸.
۴. دیوان درویش عبدالمجید شکسته‌نویس. به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، به کوشش احمد کریمی، تهران: انتشارات ما، ۱۳۶۳، ص ۱۱۱.
۵. کابلی خوانساری، بدالله، «معرفی گنج پنهان در گنجینه بهارستان»، پیام بهارستان شماره ۷ (ویژه‌نامه بزرگداشت حامیان نسخ خطی)، آبان ۱۳۸۰. ص ۸۸-۸۷.
۶. افشار، ایرج. «صحافی و مجلدگری»، نامه بهارستان دفتر ششم، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ص ۳۵۹.
۷. سفینه بیاضی است که قطعش طولانی و گشودن آن در جهت طول و شبیه کشتی باشد. اگر چه کلمه سفینه عربی است عربی زبانان اصلی هیچگاه این واژه را در غیر معنی کشتی به جای جنگ در معنی بیاض به کار نبرده‌اند و به آن معنی مجازی نداده‌اند. به کار بردن آن در این مفهوم ثانی از مصطلحات پارسی‌زبانان است. (فرهنگنامه ادبی فارسی ص ۸۲۱).
۸. دیوان حافظ، براساس نسخه قزوینی و غنی؛ با مقدمه بهاءالدین خرمشاهی. تهران، انتشارات ناهید، ۱۳۷۴، ص ۱۶۵، از غزلی با مطلع:
بیا و کشتی ما در شط شراب انداز
خروش و ولوله در جان شیخ و شاب انداز
فعلاً که درویش با طراحی چنین قطعی خروش و ولوله در جان این جوان ایجاد کرده است!
۹. در کتاب «سراجه آوا و رنگ» که شرح برخی سروده‌های خاقانی است دکتر کزازی در چند موضع اشارات خاقانی به خط جام را بیان داشته‌اند و گویا در میان شعرای بزرگ ما خاقانی بیش از همه به این مقوله در شعر خویش توجه داشته است:
تیره شده آب اختران ز آتش روز و می کند
خورده یک دریای بصره تا خط بغداد جام
می احمر از جام تا خط ازرق
می تا خط جام آر به رنگ لب دلجوی
بار مشک است و زعفران در جام
لعلی در جام تا خط ازرق
بیساع مغان ساقی، یارش گهر احمر
دجله دجله تا خط بغداد جام
چون جام گیری داد ده، می تا خط بغداد ده
کعبه ما طرف خم، زمزم ما درد خام
خط لب ساقیان، عیسی ز نار دارد
تا خط بغداد ساغر دوستکائی خورده‌ام
ایات فوق بغیر از بیت اخیر که از کتاب «سراجه آوا و رنگ» بدست آمده، همه با استفاده از نرم افزار درج یافته شده و در این جریده ثبت افتاده است.
سراجه آوا و رنگ: خاقانی شناسی. امیر جلال‌الدین کزازی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۶. ص ۹۹ و ۱۱۱، تا خط بغداد باده نوشیدن کنایه‌ای است از باده بسیار نوشیدن.
۱۰. مشکل خویش بر پیرمغان بردم دوش
دیوان حافظ ص ۹۰
کاو به تأیید نظر حل معما می کرد
۱۱. یکی از دوستان خبره در امر صحافی و مرمت نسخ خطی که مسئولیت واحد مرمت کتابخانه مجلس نیز بر عهده ایشان است، یعنی آقای مهندس حمید ملکیان پس از رویت نسخه مزبور در پاسخ سوال نگارنده که «قطع این نسخه شبیه چیست» فرمودند: «به نظر من شبیه هلال ماه است و تکه مربوط به عطف که پایین شکل هلال اضافه شده، هم برای دوخت و دوز هم برای آن است که نسخه بتواند خوب در دست مستقر شود. اتفاقاً حافظ هم در بیتی جام باده را به هلال تشبیه نموده و می گوید:
عشق من با خط مشکین تو امروزی نیست
دیرگاه است کز این جام هلالی مستم
دیوان حافظ ص ۱۹۶.
۱۲. کشکول یا کچلول ظرفی کاسه گون و بیضی شکل و به رنگ سیاه است که دو لبه آن را سوراخ کرده زنجیری بدان می آویزند و درویشان و گدایان آن را بر دوش می کشند و هر چه از مردم بگیرند در آن نهند. کشکول را از پوست گونه‌ای نارگیل و کدو یا از فلز و چوب و سفال می سازند و گه گاه اشغال و جملات پندآموز بر آن می نویسند؛ اما در اصطلاح ادبی گونه‌ای کتاب چند دانشی است که مجموعه‌ای از نوشته‌ها در زمینه‌های گوناگون از فلسفه، کلام، تاریخ، فقه، شعر، حکایت و افسانه، روایت و امثال بی هیچ نظم و ترتیب و با بیانی آمیخته به جد و هزل در آن گرد آمده باشد. (فرهنگنامه ادبی فارسی، به سرپرستی حسن آتوשה، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶ ص ۱۱۴۵-۱۱۴۴.
۱۳. دیوان حافظ ص ۲۶۷.
۱۴. کشتی زرین به کف دریای یا قوتین در او
کشتی زرداشت ساقی، ما به جا لنگر زدیم
کشتی زرهم کنون آید پدید
همه روز آن طرب مهیا بود
(به نقل از: فرهنگ‌نامه شعری. دکتر رحیم عفیفی، تهران: سروش، ۱۳۷۳، ج ۳ ص ۲۰۴۴-۲۰۴۶.
۱۵. کلیات دیوان شهریار. تهران: انتشارات زرین؛ انتشارات نگاه. چاپ پانزدهم، ۱۳۷۳. جلد اول ص ۱۲۲.
۱۶. نرم افزار درج
همان
۱۷. همان
۱۸. همان
۱۹. دیوان وحشی بافوق. ویراسته حسین نخعی. تهران انتشارات امیر کبیر. چاپ ششم ۱۳۵۶. ص ۴۹.

۲۰. نرم افزاری دُرَج

همان ۲۱

۲۲. دیوان حافظ ص ۳۰۹

همان ص ۳۱

۲۴. همان ص ۱۹۶

همان ص ۲۴۵

۲۶. دیوان اشعار درویش عبدالمجید شکسته نویسنده ص ۱۳۳

۲۷. تصویر صفحه ۹۸ الف از نسخه خطی کتابخانه توپ کاپ سرای استانبول به شماره ۲۱۵۳

۲۸. در نسخه شماره ۱۴۲۰۹ کتابخانه مجلس که مجموعه منشآت است. در صفحه ۳۹۳ به رقه‌ای بر می‌خوریم که در آن طلب کشتی شده و با مقدمه چینی‌ای که صورت گرفته به نظر می‌رسد نویسنده خواسته به مخاطب رقه بقبولاند و اعتماد او را جلب کند تا چیز ارزشمندی را که البته باید غیر از کشتی دریا نوردی باشد. به او به امانت بسپارد. سابقه ذهنی از چنین چیز ارزشمندی غیر از کتاب نیست چون مثل است در میان علما که «هر کس کتاب امانت بدهد یک دستش را باید قطع کرد و کسی که کتاب را برگرداند هر دو دستش را.» ملک الشعرا بهار هم در این خصوص سروده زیبایی دارد که می‌گوید: (نقل از: با شهریاران شعر. حمیدرضا قلیچ‌خانی. تهران: آیندگان، ۱۳۸۲. ص ۱۸۳)

به چنین شاهد زیبا به بطالت منگر

ور امانت بسپردیش از او چشم بیوش

از شاعری هندی هم شعری نقل می‌کنند به این مضمون که:

معشوقه من کتاب من شد

گویی که مرا به عاریت ده

علاقمندان به بحث امانت کتاب و سابقه تاریخی آن در ایران را به خواندن مقاله دیگری از این قلم که در شماره ۳۷ مجله پیام بهارستان منتشر شده دعوت می‌کنم و رقه مزبور در طلب کشتی را در اینجا می‌آورم تا بحث پیشین را به کمالی نسبی نزدیک کرده باشم:

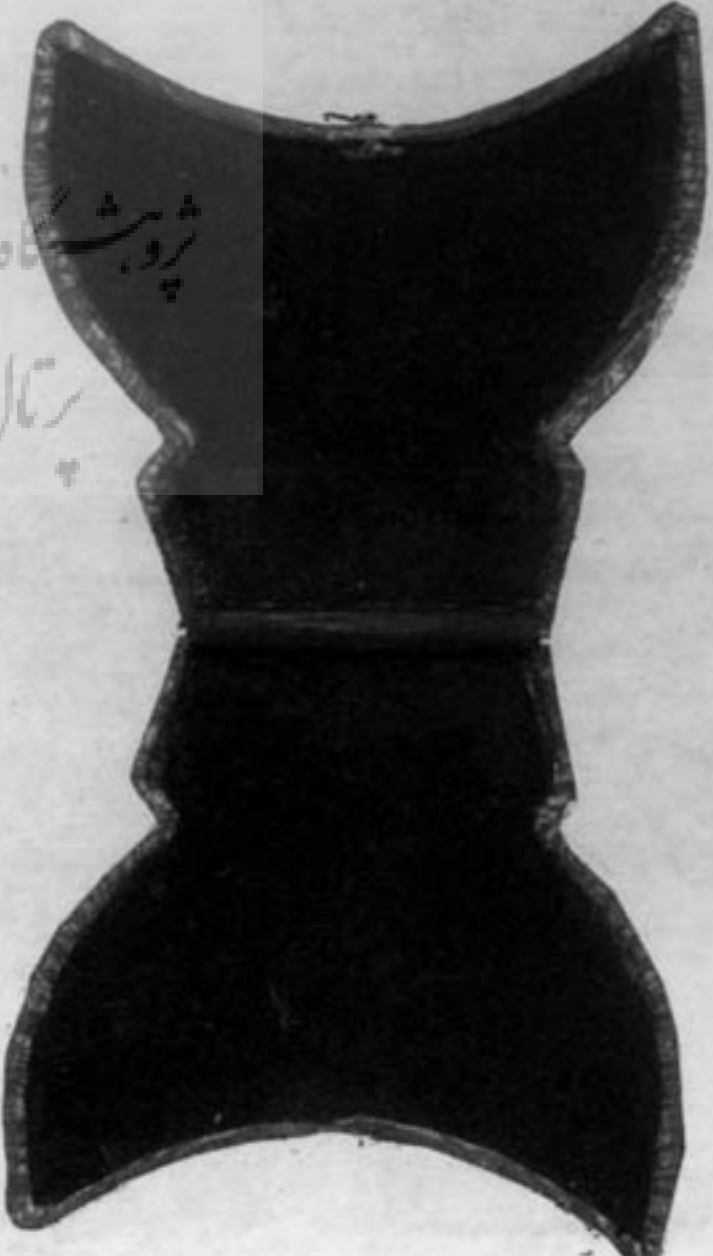
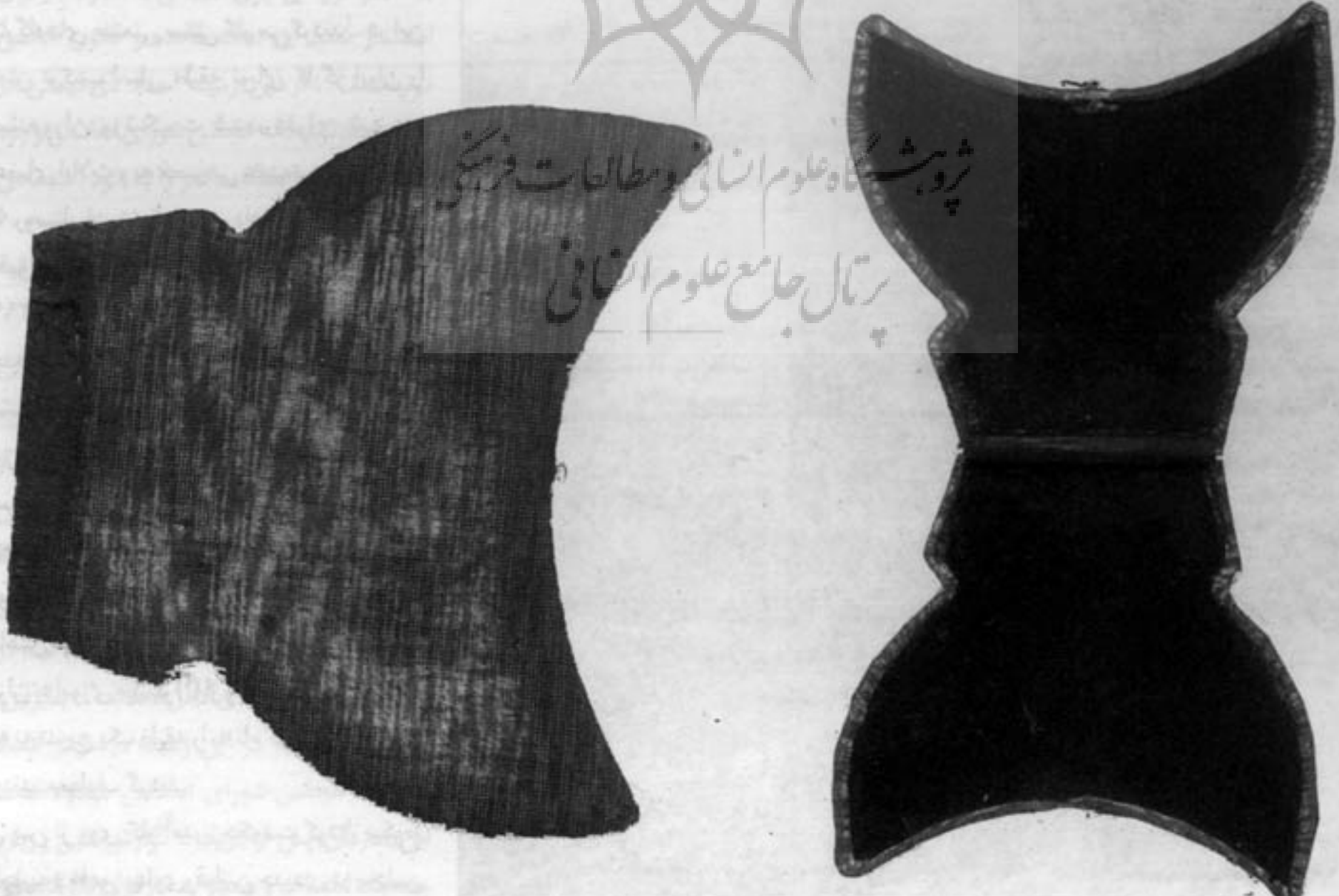
«همیشه در سفینه نجات محفوظ و از طوفان حادثات مصون باشند دریا دلا از پهلوی دل و همخانگی دیده، دریا در کنار و سیلاب در آستین دارم. گاهی چون ماهی همنشین طوفان و زمانی چون موج در گرداب اضطراب سرگردان.

نه پای که چون آب روان شوم، و نه قراری که چون خاک بنشینم. در این حال، روزگار غدار کشتی بر خشک بسته و هر چه بادا باد گفته، چون کشتی شکسته، دل به دریا انداخته مگر باد مراد از جانب آن سحاب مکرمت به سفینه موعود نجات دمد و آ!

سیل اشکم که اینچنین خیزد

و عده ما و تو به دریا باد

مجملاً خباب آسا چشم به راه است که کشتی اولی که تانی نداشته باشد و نالی در آن گنجد به دریا «که خانه‌زاد دیده و باد شمال که همنفس دیرینه است سپرده، روانه نمایند و از طوفان حوادث خاطر جمع دارند که کشتی ما متوکلان را لنگر، صبر، و بادبان توکل و ناخدا خداست»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پیام بهارستان